

روایات عاشورایی مقتل شیخ صدوق در میزان نقد

محسن رفعت*

[تاریخ دریافت: ۹۶/۰۱/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۳/۱۰]

چکیده

مقتل الحسین موجود در کتاب *الأمالی* شیخ صدوق از جمله مقاتل برجای مانده و قدیمی شیعی است که در حدود قرن چهارم نگاشته شده است. برخی روایات موجود در این کتاب از جمله روایاتی است که دستاویز کتب غالبانه‌ای شد که در قرن دهم به بعد رواج پیدا کرد و بر افکار شیعه در سده‌های پس از خود تأثیر شگرفی گذاشت. شیخ صدوق پنج روایت مفضل را در پنج مجلس نقل کرده که البته در قالب یک مقتل جامع نمی‌گنجد. علی‌رغم اینکه گزارش شیخ صدوق بر اساس حدیث سامان یافته، اما لحن روایات وی مانند لحن ابن‌اعثم کوفی، لحنی است که در «زبان حال» استفاده می‌شود. علاوه بر لحن، روایت شیخ صدوق نیز به گزارش ابن‌اعثم شباهت نزدیکی دارد، به طوری که چنین برداشت می‌شود که هر دو گزارش برآمده از قصه‌های قصه‌خوانانی است که در عراق شهره بوده‌اند که به تدریج به شکل روایت در روایتگری رایج قرار گرفت و در نتیجه به شیخ صدوق رسید. روایات او درباره امام حسین (ع) و روز عاشورا ضمن اینکه آشفتگی‌های متن دارد، بعضاً با وقایع مسلم تاریخی ناسازگار بوده و گاه شأن امام معصوم خدشه‌دار شده است. این بررسی می‌کوشد به برخی از این هججه‌های تحریفی اشاره کند و مطالب تاریخی و روایی آن را بکاود.

کلیدواژه‌ها: *الأمالی*، شیخ صدوق، مقتل الحسین (ع)، روایات عاشورایی، تحریفات.

مقدمه

پس از حادثه عاشورا انبوهی از اخبار و روایات وارد کتب تاریخی حدیثی شد که پالایش و آرایش آنها سهل و آسان نبود. تردیدی نیست که انگیزه‌های سیاسی و اجتماعی فراوانی برای تحریف این واقعه از همان آغاز وجود داشته که از مهم‌ترین آنها حاکمیت استبدادی مخوف حزب اموی بر سرزمین‌های اسلامی، آن هم به مدتی نسبتاً طولانی، بوده است. به همین دلیل است که درباره حادثه عاشورا نمی‌توان با قاطعیت سخن گفت. چون آن‌قدر کتاب‌ها نگاشته شده (نک: اسفندیاری، ۱۳۸۷؛ صحتی سردرودی، ۱۳۸۵) که گویی عاشورا و نهضت امام حسین (ع) لابه‌لای این نگارش‌ها در هم تنیده شده و از میان رفته، و این بدین سبب است که از ابتدای حادثه عاشورا تاکنون، دو جبهه ناهمگون همچنان با هم در تضاد قرار گرفته‌اند که جداسدن آنها از همدیگر را می‌توان ناممکن دانست. این دو جبهه تحریف‌ساز و تحریف‌ستیز برای عملکرد خود دلایل مختلفی دارند (نک: صحتی سردرودی، ۱۳۸۵: ۶۰-۱۱۵). البته برخی از آنها هم بدون غرض یا ناخواسته وارد این جبهه شده‌اند اما خلاصه اینکه تحریف به‌راحتی در ساز و کار مورخان و نویسندگان قرار گرفته و راه مبارزه با آن تذکر، تحقیق و بررسی است. به هر حال، باید در نظر داشت که در حال حاضر ما با مجموعه مقاتلی اصلی پیش رو هستیم که می‌توان تعداد آنها را از آغاز تا پایان، حدود چهل مقتل دانست.^۱

در متن این مقاتل که قرار می‌گیریم در شماری از آنها به مطالبی برمی‌خوریم که یا سند آن مشکل دارد یا متن و محتوای آن با قیام عاشورا و انگیزه امام حسین (ع) در تنافی است. یکی از این کتب تاریخی روایی *الأمالی* است که شیخ صدوق در مجالس متعدد و در شهرهای مختلف آن را نقل کرده و بعدها به صورت کتاب درآمده است. آنچه در پی می‌آید جستاری است درباره قسمتی از تحریفات کتاب شیخ صدوق در حوزه روایاتی که در قالب پنج روایت مفصل درباره امام حسین (ع) ثبت شده است. ضمن آنکه پس از مقدماتی چند درباره روش شیخ صدوق در نگارش مقتل خویش، درباره رویدادهای غیرواقعی با دلایل قرآنی، حدیثی، شواهد تاریخی و عقلی به بررسی و کاوش نشستیم.

۱. شیخ صدوق و مقتل الحسین (ع)

در میان فهرست آثار شیخ صدوق اثری با نام *مقتل الحسین (ع)* به چشم می‌خورد که امروزه در دسترس نیست، اما خود او ضمن برخی تألیفاتش از این کتاب نام برده است (صدوق، ۱۴۱۳: ۵۹۸/۲؛ و نیز: همو، ۱۳۶۲: ۶۸). مقتلی که وی در *امالی* آورده نیز درخور توجه است. شیخ صدوق در *امالی* خود پنج مجلس خود را به امام حسین (ع) اختصاص داده است، این مجالس عبارت‌اند از: مجلس ۲۷، روز جمعه اول محرم (صدوق، ۱۳۷۶: ۱۲۶-۱۳۳: حاوی ۹ حدیث) مجلس ۲۸، روز سه‌شنبه پنجم محرم (همان: ۱۳۳-۱۳۸: حاوی ۹ حدیث)، مجلس ۲۸، روز جمعه هشتم محرم (همان: ۱۳۹-۱۵۰: حاوی ۲۱ حدیث)، مجلس سی‌ام روز شنبه نهم محرم (همان: ۱۵۰-۱۶۴: حاوی ۱ حدیث مفصل) و مجلس سی‌ویکم روز یکشنبه، روز عاشورا، دهم محرم (همان: ۱۶۴-۱۶۸، حاوی ۵ حدیث) سال ۳۶۸ پس از بازگشت از خراسان ایراد شده است. در این میان، برخی احادیث به معصوم اتصال ندارند. به همین منظور از ویژگی‌های مهم این مقتل می‌توان به این نکات اشاره کرد: بیشتر مطالب این مقتل که حدود نود درصد آن را تشکیل می‌دهد از احادیث و اخبار مأثوری است که از معصومان (ع)، به‌ویژه امام سجاد (ع)، امام صادق (ع) و امام رضا (ع) نقل شده است. همه اخبار و احادیث این مقتل به صورت مستند و با ثبت دقیق اسناد و سلسله‌ی روایان نقل شده است. این مقتل از لحاظ زمانی به عصر عصمت و زمان حضور امامان معصوم (ع) نزدیک است، گاه به واسطه پدر و دو سه واسطه دیگر به معصوم می‌رسد (صحتی سردرودی، ۱۳۸۵: ۳۶۷-۳۶۸).

قرائت شیخ صدوق از عاشورا کاملاً دینی و الهی است. در زبان شیخ صدوق، پیوسته سخن از خدا، فرشتگان، پریان، روز رستاخیز، آسمان‌ها و عرش، جهان آخرت، معجزه، وحی و الهام، اخبار غیبی، ایمان و اعتقاد، انبیا و اولیای الهی جاری است. در قرائت وی جز اشارت‌های گنگ و مجمل، اثری از دنیا، قدرت و حکومت دیده نمی‌شود. عاشورا در این قرائت مستند، حماسه، انقلاب و حتی نهضت نیست، بلکه فاجعه و مصیبت بزرگی است که به‌زور بر امام تحمیل شده است. همچنین، در این نگاه، امام بیش از آنکه قهرمان قیام و انقلاب باشد، قهرمان مظلومیت و معصومیت است.

در این نگرش، وقایع و حوادث بیشتر از آنکه رنگ خاکی و مادی داشته باشد صبغه

خدایی و دینی دارد و عجیب اینکه کشندگان امام نیز دم از دین می‌زنند و او را برای خدا و به اصطلاح «قربةً إلى الله» می‌کشند! برخی وقایع تا آنجا ماورای طبیعت و عادت است که گاهی منقولات، کاملاً اسطوره‌ای می‌نماید. این قرائت را در سه محور می‌توان خلاصه کرد: ۱. «امتناع و فرار از بیعت»، ۲. «شهادت»، ۳. «مظلومیت تکان‌دهنده و بیداری‌بخش، همراه با معصومیت و صمیمیت مجذوب‌کننده و ایمان‌آفرین» که این هر سه محور، از رفتار و کردار و گفتار امام حسین (ع) همیشه و در همه جا به وضوح پیدا است (همان: ۳۶۸).

در مجلس سنی‌ام، شرحی از قیام امام و واقعه عاشورا در قالب روایت با سند موجود است. شیخ صدوق این روایت را از حافظ محمد بن عمر بغدادی و او از کتاب حسن بن عثمان بن زیاد تستری و او از ابراهیم بن عبیدالله بن موسی سبیبی قاضی بلخ و او از عمه‌اش مریسه و او از عمه‌اش صفیه دختر یونس بن ابی اسحاق همدانیه و او از بهجه دختر حارث بن عبدالله تغلبی و او از دایی خود عبدالله بن منصور که رضیع (هم‌شیر) یکی از فرزندان زید بن علی بوده، از امام صادق (ع) به نقل از امام باقر (ع) از امام سجاد (ع) روایت می‌کند (صدوق، ۱۳۷۶: ۱۵۰-۱۵۱). حافظ محمد بن عمر بن سالم بغدادی جعابی یکی از شیوخ شیخ صدوق (که در کتب خویش از وی روایات متعددی نقل کرده: همان: ۶۴، ۷۷، ۹۶، ۱۲۳، ۱۵۰، ۲۳۶، ۳۳۳، ۳۳۴، ۴۰۵، ۴۱۵، ۴۷۹، ۵۷۴؛ همو، ۱۳۹۸: ۳۸۰؛ همو، ۱۳۶۲: ۳۱/۱، ۱۷۴، ۲۷۱، ۳۰۳، ۳۵۰، ۳۶۰؛ همو، ۱۳۷۸: ۱۳۸/۱، ۲۸۱، ۵۸/۲، ۶۴، ۶۸؛ همو، ۱۳۹۵: ۲۰۵/۱، ۲۳۵، ۲۳۸، ۲۷۹؛ همو، ۱۴۰۳: ۶۵، ۶۶، ۵۷، ۲۳۴) در کتب رجالی شیعی و سنی توثیق شده است (طوسی، ۱۴۲۰: ۴۲۴؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۸۸/۱۶؛ همو، ۱۳۸۲: ۶۷۱/۳؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۳۹۰: ۳۲۲/۵). در کتب شیعه نامی از حسن بن عثمان بن زیاد تستری موجود نیست، اما رجالیان اهل سنت او را به جعل حدیث و نسبت دادن احادیث دیگران به خود متهم کرده‌اند (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۹۰: ۲۲۰/۲؛ ذهبی، ۱۳۸۲: ۵۰۲/۱-۵۰۳؛ عجمی، ۱۴۰۷: ۹۱). گویا وی دارای مقتل یا کتابی بوده که این روایت را از روی آن می‌خوانده است. در سند این روایت سه زن وجود دارد که هر کدام از آنها عمه‌ راوی بعدی است و نام هیچ‌کدام برای رجالیان آشنا نیست. برخی رجالیان شیعی نام این سه نفر را فقط برای گزارش روایت صدوق در میان روایت نقل کرده‌اند و مشخصه‌ای برای ایشان ذکر نکرده‌اند (نمازی، ۱۴۱۲: ۵۸۴/۸؛ شوشتری، ۱۴۱۹: ۳۴۴/۱۲).

علی‌رغم نقایصی که در بخش بعدی بدان‌ها اشاره خواهد شد، می‌توان بزرگ‌ترین نقص متنی این روایت را توضیح‌ندادن بسیاری از وقایع تاریخی دانست، چراکه در این روایت از رفتن امام به مکه، فرستادن مسلم به کوفه و نامه‌های کوفیان به امام سخنی به میان نیامده است. حرکت امام را از مدینه به طرف کوفه روایت کرده و نحوه بیان به گونه‌ای است که نمی‌توان حذف این وقایع را اختصار نامید، گویی امام مستقیم از مدینه به عراق رفته است (حسینی، ۱۳۸۶: ۱۵۳). امام حسین (ع) در این سفر همه خانواده خود را با خود همراه کرد و دست‌کم چهار نفر از فرزندان امام حسن (ع) با ایشان بودند، اما در این روایت فقط از دخترش و قاسم پسر برادرش یاد شده است (صدوق، ۱۳۷۶: ۱۵۲). محتمل است این قسمت منشأ داستان عروسی قاسم باشد مطلبی که در قرن دهم جلوه می‌کند (کاشفی، بی‌تا: ۳۲۱) و با توجه به این سخن، به احتمال ضعیف داستان عروسی قاسم از قرن چهارم مطرح بوده است، علاوه بر این، از همراهی مسلم و سفرش به کوفه و حتی شهادتش یاد نشده (حسینی، ۱۳۸۶: ۱۵۴) ولی درباره فرزندش عبدالله سخن گفته شده است (صدوق، ۱۳۷۶: ۱۵۲، ۱۵۶، ۱۶۲).

روایت شیخ صدوق از عاشورا به ابن‌اعثم کوفی شباهت بسیار دارد، وقایعی مانند خواب‌ها (همان: ۱۵۱)، فرود اختیاری در کربلا (همان: ۱۵۵)، عبدالله بن مسلم نخستین شهید بنی‌هاشم (همان: ۱۶۲؛ ۱۵۹) و ... همه حاکی از آن است که ناقل روایت از مقاتل در دسترس مانند کتاب ابن‌اعثم استفاده کرده، چراکه طبق بررسی صورت‌گرفته می‌توان مقتل ابن‌اعثم کوفی در کتاب *الفتوح* را بر پایه روایتی دانست که به زبان حال بیشتر شباهت دارد تا زبان قال؛ روایت‌هایی بدون سند با تغییرات بسیار در الفاظ که حتی گاه به نقل به معنا نزدیک‌تر است نشان می‌دهد که ابن‌اعثم روایت مقتل خویش را بر پایه زبان حال سامان بخشیده است. گزارش شیخ صدوق نیز به گزارش ابن‌اعثم شباهت نزدیکی دارد، حوادث مذکور که در هر دو کتاب یکی است، این فرض را قوت می‌بخشد. از این رو است که می‌توان چنین نتیجه گرفت که لحن روایت شیخ صدوق همان لحنی است که در «زبان حال» استفاده می‌شود (همان: ۱۶۲، ۱۶۳؛ ابن‌اعثم کوفی، ۱۴۱۱: ۱۱۴/۵؛ برای مطالعه بیشتر، نک: رحمان ستایش و رفعت، ۱۳۸۹). اشکال دیگری که با مطالعه روایات صدوق می‌توان دریافت پراکندگی و آشفته‌گویی برخی خبرها است، به طوری که انسجام، هماهنگی و توازن مطالب را نمی‌توان دریافت. این روایت مؤید چنین

ادعایی است: «فاطمه دختر علی (ع) گفت: سپس یزید دستور داد زنان حسین (ع) را با امام بیمار در زندانی جا دادند که از سرما و گرما جلوگیری نداشت تا چهره‌هایشان پوست گذاشت و در بیت المقدس سنگی برداشتند جز آنکه خون تازه زیرش بود و مردم خورشید را بر دیوارها سرخ دیدید مانند پتوهای رنگین تا علی بن الحسین (ع) با زنان بیرون شد و سر حسین را به کربلا برگرداند» (همان: ۱۶۷-۱۶۸). این در حالی است که روایت پیشین درباره مجلس ابن زیاد و روایت پسین آن درباره خون‌خواهی امام حسین (ع) در قیامت است، ضمن اینکه خود روایت دچار اضطراب است.

کوشش این پژوهش بر آن بوده است که منقولات شیخ صدوق که نخستین بار در روایات تاریخی شیعه جای گرفته را به نقد بگیرد و گرنه روایات ذیل که در این کتاب دیده می‌شود در کتب پیش از او نیاز به بررسی و نقد دارد؛ مطالبی مانند اشعار موجود بر روی سنگ‌های کنیسه‌ها پیش از بعثت پیامبر با مضمون خبر از شهادت امام حسین (ع) (صدوق: ۱۳۷۶: ۱۳۱) (نخستین ناقل: طبرانی در المعجم الکبیر (۱۲۳/۳-۱۲۴))؛ فرود اختیاری در کربلا (صدوق، ۱۳۷۶: ۱۵۵؛ ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱: ۸۱/۵ و ۸۴)؛ حر بن یزید ریاحی نخستین شهید سپاه امام (صدوق، ۱۳۷۶: ۱۵۹؛ ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱: ۱۰۱/۵-۱۰۲)؛ عبدالله بن مسلم نخستین شهید بنی هاشم (صدوق، ۱۳۷۶: ۱۶۲)^۲ و هدایت یافتن یزید و معاویه در مشاجره حضرت زینب (س)^۳ و یزید (همان: ۱۶۷)^۴.

۲. مطالب غیرواقعی و تحریفی الامالی

۱. ۲. روایت میثم و علم او به جزئیات شهادت امام حسین (ع)

شیخ صدوق در روایتی در مجلس ۲۷ می‌نویسد:

جبله مکیه از میثم تمار نقل می‌کند: به خدا این امّت پسر پیغمبر خود را در دهم محرم بکشند و دشمنان خدا این روز را روز برکت گیرند، این کار شدنی است و در علم خداوند متعال گذشته، من آن را از سفارشی که مولایم امیرالمؤمنین (ع) به من نموده، می‌دانم و به من خبر داده که همه چیز بر آن حضرت بگریند تا وحشیان بیابان و ماهیان دریا و پرندگان هوا و خورشید و ماه و ستارگان و آسمان و زمین و مؤمنان انس و جنّ و همه فرشته‌های آسمان‌ها و رضوان و مالک و حاملان عرش بر او بگریند و آسمان خاکستر و

خون گرید، سپس فرمود: لعنت بر قاتلان حسین (ع) واجب است، چنانچه بر مشرکان واجب است که با خدا معبودان دیگری قرار دهند و چنانچه بر یهود و نصارا و مجوس واجب است، جمله گوید: گفتم: ای میثم! چطور مردم روزی که حسین کشته شود روز برکت گیرند؟ میثم گریست و گفت: به گمان حدیث مجعولی که آن روز خدا توبه آدم را پذیرفته با آنکه خدا توبه او را در ذی حجه پذیرفته و گمان کنند آن روز خدا یونس را از شکم ماهی برآورده با آنکه خدا یونس را در ذی قعدة از شکم ماهی برآورده و گمان کنند آن روزی است که کشتی نوح در آن روز بر جودی استوار شده با اینکه روز هجدهم ذی حجه بر جودی استوار شده و گمان کنند روزی است که خدا دریا را برای بنی اسرائیل شکافته با اینکه در شهر ربیع الاول بوده، سپس گفت: ای جمله! بدان که حسین بن علی روز قیامت سید شهیدان است و یارانش یک درجه بر شهیدان دیگر دارند، چون بینی خورشید مانند خون تازه سرخ شده بدان که آقایت حسین کشته شده، جمله گوید: روزی بیرون شدم و دیدم آفتاب بر دیوارها چون پارچه‌های زعفرانی است، شیون کردم و گریستم و گفتم به خدا آقای ما حسین (ع) کشته شد (صدوق: ۱۳۷۶: ۱۲۶-۱۲۸).

۱. حال رجالی کسانی مانند حسین بن احمد بن ادريس (طوسی، ۱۳۷۳: ۴۲۵)، فضیل الرسان (برقی، ۱۳۴۲: ۱۱، ۳۴؛ طوسی، ۱۳۷۳: ۱۴۳) مشخص نیست. نامی از عمر بن سعد و جبلة مکية نیز در کتب رجالی موجود نیست. این حدیث از نظر سند نیز مشتمل بر افرادی مجهول مثل جبلة مکية است. همچنین، نصر بن مزاحم در کتاب‌های رجالی شیعه (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۲۷-۴۲۸) و سنّی (عقیلی، ۱۴۱۸: ۳۰/۴؛ رازی، ۱۳۷۱: ۴۶۸/۸؛ ابن عدی، ۱۴۰۹: ۳۷/۷؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۲۸۳/۱۳-۲۸۴) متهّم است که از افراد ضعیف روایت کرده است (حسینی، ۱۳۸۶: ۱۶۱). چنان‌که در این روایت نیز از عمر بن سعد نقل کرده است که هویت وی مجهول مانده که آیا وی عمر پسر سعد بن ابی وقاص است یا شخص دیگری که نامی شبیه به او داشته است.

۲. این حدیث از نظر متن نیز پذیرفتنی نیست، زیرا معنای حدیث این است که میثم می‌دانسته که امام در روز دهم محرم کشته می‌شود و بعد مردم این روز را روز برکت قرار

می دهند و می دانسته که در این باره احادیثی جعل می کنند، حتی مضمون این احادیث را می دانسته است، یعنی پیش از اینکه این احادیث وضع شود یا حتی بر وضع این احادیث تصمیم گرفته شود، او آگاهی داشته که در آینده چنین حدیثی جعل خواهد شد! جالب اینجا است که راوی از زبان او تاریخ دقیق این وقایع را نیز بیان می کند، به این صورت که این وقایع در روز عاشورا اتفاق نیفتاده، بلکه توبه خدا بر آدم در ذی حجه، بیرون شدن یونس از شکم ماهی در ذی قعدة، نشستن کشتی نوح بر کوه جودی در هجدهم ذی حجه و گذشتن بنی اسرائیل از دریا در ربیع الأول اتفاق افتاده است؛ نقل چنین تاریخ‌های دقیقی برای حوادثی بسیار دور، غیر علمی و مخالف روش قرآن است؛ چون در قرآن در بررسی هیچ حادثه‌ای تاریخ دقیق و حتی تقریبی بیان نشده است (همان: ۱۶۰-۱۶۱). اما تنها توجیهی که می توان درباره علم میثم به حوادث آینده داشت، آن است که گفته شود وی تمام این آگاهی‌های جزئی را از حضرت علی (ع) گرفته است. البته نباید منکر مقام والا و صاحب‌سری وی نزد حضرت علی (ع) شد، اما نقل وقایع به این شکل جزئی کمی دور از ذهن است و البته نباید منکر امکان آن شد.

۳. بنا بر روایتی دیگر از امام صادق (ع) نشستن کشتی حضرت نوح بر کوه جودی در بیست و پنجم ذی قعدة رخ داده است (طوسی، ۱۴۱۱: ۸۲۰/۲) که در این روایت این اتفاق در هجدهم ذی حجه منطبق شده است.

۲.۲. سلونی قبل آن تفقدونی و عمر بن سعد

شیخ صدوق در روایتی از قول اصبع بن نباته می آورد:

در این میان که امیرالمؤمنین (ع) خطبه می خواند و می فرمود از من پرسید پیش از آنکه مرا از دست بدهید ... جز اینکه خبر دهم شما را بدان، سعد بن ابی وقاص به پا خاست و گفت: ای امیرالمؤمنین! به من بگو چند رشته مو در سر و ریش من است؟ فرمود: به خدا سؤالی از من کردی که دوستم رسول خدا (ص) به من خبر داده که مرا از آن خواهی پرسش کرد. در سر و ریش تو مویی نباشد جز آنکه در بُنش شیطانی نشسته و در خانه تو گوساله‌ای است که حسین فرزندم را می کشد، عمر بن سعد در آن روز برابرش بر سر دست راه می رفت (صدوق، ۱۳۷۶: ۱۳۳).

درباره این روایت ذکر نکاتی چند ضروری است:

۱. سال ولادت عمر بن سعد در میان مورخان محل اختلاف است: الف. ولادتش در حجة الوداع یا اندکی پیش از آن (واقدی، ۱۴۰۹: ۱۱۱۵/۳؛ ابن کثیر، ۱۴۲۲: ۷۵/۸؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ الف: ۲۱۹/۵)؛ ب. نوجوانی او به هنگامی که عمر بن خطاب در سال نوزده هجری، پدرش را برای لشکرکشی به شام و عراق فرستاد (طبری، ۱۳۸۷: ۵۳/۴؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ الف: ۲۱۹/۵؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۴۳/۴۵)؛ و ج. ولادتش در سال مرگ عمر بن خطاب (مزی، ۱۴۰۶: ۷۵/۱۴؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۴۳/۴۵؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ الف: ۲۱۹/۵)، در صورتی که او را مولود سال حجة الوداع بدانیم. وی در زمانی که حضرت علی (ع) خطبه خوانی می کرده ۲۶ تا ۳۰ سال داشته؛ اگر وی را متولد پیش از سال نوزده بدانیم به طوری که وی قدرت بر همراهی پدرش را در فتح شام و عراق داشته، چنان که کتب تاریخی او را در این زمان «حدیث السن» می خوانند، ولادت او تقریباً مصادف با همان سال حجة الوداع یا کمی قبل از آن خواهد شد. اگر وی را مولود سال ۲۳ هـ.ق.، یعنی همان سالی که عمر بن خطاب در آن کشته شد (طبری، ۱۳۸۷: ۱۹۰/۴؛ یعقوبی، بی تا: ۱۵۹/۲؛ مسعودی، ۱۴۰۹: ۳۰۴/۲؛ دینوری، ۱۹۹۲: ۱۸۳؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۱۱۵۲/۳؛ طقطقی، ۱۴۱۸: ۱۰۱؛ ذهبی، ۱۴۱۰: ۱۶۲/۶؛ مقریزی، ۱۴۲۰: ۱۵۱/۶)، در سال ۳۶ تا ۴۰ هـ.ق. باید ۱۳ تا ۱۷ ساله بوده باشد. در این صورت عبارت روایت که «عمر بن سعد در آن روز برابرش بر سر دست راه می رفت» بی معنا است و کسی با سن ۲۶-۳۰ یا ۱۳-۱۷ بر سر دست پدرش راه نمی رود، چرا که خود قدرت راه رفتن دارد. اگر عبارت روایت را صحیح فرض کنیم باید سن او در سالهای حکومت حضرت علی (ع) را یک تا چهار سال بدانیم. این در حالی است که سال ولادت عمر بن سعد بعد از ۲۳ هـ.ق. گزارش نشده است.

۲. این روایت در دیگر کتابها نقل شده است که تقریباً اکثر آنها سعد بن ابی وقاص را خطاب حضرت علی (ع) دانسته اند (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۷۴؛ حلبی، ۱۴۰۴: ۳۵۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴۷/۴۲؛ ۲۵۶/۴۴؛ جزائری، ۱۴۲۷: ۱۷۸/۱؛ بحرانی، ۱۴۱۳: ۱۴۳/۱۷). برخی کتب به جای سعد بن ابی وقاص از تعبیر «رجل» استفاده کرده اند (مفید، ۱۴۱۳: ۳۳۰/۱؛ طبرسی، ۱۳۹۰: ۱۷۴؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۲۶۹/۲؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ۲۶۱/۱؛ حلبی، ۱۹۸۲: ۲۴۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۲۵/۱۰؛ ۲۹۷/۳۴؛ ۳۱۳/۴۱؛ ۳۲۸؛ ۲۵۸/۴۴؛ بحرانی، ۱۴۱۳: ۱۵۳/۱۷). ابن ابی الحدید هم به نقل از

الغارات ابن هلال ثقفی، ضمن نقل این روایت مخاطب کلام حضرت علی (ع) را پدر «سنان بن انس نخعی» معرفی کرده است (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۲/۲۸۶).

۲.۳. سفارش معاویه به یزید درباره مدارا با امام حسین (ع)

شیخ صدوق در مجلس سیام خود به نقل از امام سجاد (ع)، درباره گفت و گوی معاویه با یزید راجع به امام حسین (ع) می گوید:

اما حسین بن علی را دانی که چه نسبتی با رسول خدا (ص) دارد و از گوشت و خون وی باشد، من می دانم که مردم عراق او را بر تو بشوراند و دست از او بردارند و ضایعش کنند اگر به او دست یافتی حق او را بشناس و مقام او را نسبت به رسول خدا (ص) رعایت کن و مؤاخذه اش مکن با اینکه ما با او همدم و خویش هستیم مبدا به او بدی کنی و از تو بدی بیند (صدوق، ۱۳۷۶: ۱۵۱).

در این گزارش معاویه به یزید سفارش می کند اگر به حسین (ع) دست یافتی به او نیکی کن، زیرا با ما خویشاوندی نزدیکی دارد. لحن گزارش شیخ صدوق در تبرئه معاویه است؛ معاویه ای که فقط برای به دست آوردن قدرت با حضرت علی (ع) و امام حسن (ع) جنگید و به پیمانش با امام حسن (ع) پای بند نماند. از این رو دلیلی ندارد که امام سجاد (ع) او را تبرئه کند، در حالی که مسبب سلطنت یزید و نیز شهادت امام حسین (ع) خود او است. این لحن دقیقاً شبیه عبارت ابن سعد در *الطبقات الکبری* است (ابن سعد، ۱۴۱۴: خامسه ۱/۴۴۱؛ همو، بی تا: ۵۵).

نکته دیگر درباره این روایت آن است که گویا امام صادق (ع) که با واسطه امام باقر (ع) از قول امام سجاد (ع) گزارشگر این روایت است در مجلس گفت و گوی معاویه و یزید حضور داشته و به کم و کیف جریان واقف بوده است، چراکه در بخش ابتدایی این روایت آمده است که «معاویه یزید را پیش خود نشانده و با او شروع به گفت و گو کرد». بدون تردید چنین لحنی گویای آن است که راویان عباراتی را در روایت داخل کرده اند.

۲. ۴. عتبه بن ابی سفیان حاکم مدینه

بنا بر این گزارش، عتبه بن ابی سفیان، عموی یزید، قاصد وی و حاکم جدید مدینه بود که بعد از آمدن او، مروان، حاکم سابق مدینه فرار کرد و پس از اینکه امام حسین (ع) از بیعت با یزید خودداری کرد، عتبه برای یزید نوشت که حسین بن علی (ع) نه بیعت تو را می پذیرد و نه خلافت تو را. یزید در جواب می نویسد سر او را با پاسخ نامه برایم بفرست. وقتی این خبر به امام می رسد شبانه برای وداع نزد قبر رسول خدا (ص) می رود. در ادامه خواب امام حسین (ع) را نقل می کند (صدوق، ۱۳۷۶: ۱۵۱) که شبیه خوابی است که ابن اعثم نقل کرده (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱: ۱۹/۵؛ همو، ۱۳۷۴: ۸۳۱) با این تفاوت که در گزارش ابن اعثم سخنی از عتبه نیست.

نکته دیگر درباره والی گری عتبه بر مدینه اینکه، طبق همه منابع تاریخی، در این هنگام ولید بن عتبه والی مدینه بوده (بلاذری، ۱۳۹۷: ۱۴۴/۵، ۳۰۰-۳۰۲؛ ابن سعد، ۱۴۱۴: خامسه ۴۴۳/۱؛ دینوری، ۱۳۶۸: ۲۲۷-۲۲۸؛ یعقوبی، بی تا: ۲۴۱/۲؛ طبری، ۱۳۸۷: ۳۳۸/۵-۳۴۰) نه عتبه؛ چراکه عتبه مدت ها پیش در سال ۴۳ یا ۴۴ مرده بود (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۴۵۶/۳) و مروان نه تنها فرار نمی کند، بلکه به ولید پیشنهاد قتل امام را می دهد (ابن سعد، ۱۴۱۴: خامسه ۴۴۲/۱-۴۴۳؛ همو، بی تا: ۵۵-۵۶؛ بلاذری، ۱۳۹۷: ۱۴۴/۵، ۳۰۰؛ یعقوبی، بی تا: ۲۴۱/۲؛ دینوری، ۱۳۶۸: ۲۲۷-۲۲۸؛ طبری، ۱۳۸۷: ۳۳۸/۵، ۳۴۰). بنابراین، چنین مطلبی را که جزء مسلمات تاریخی است نمی توان به امام صادق (ع) نسبت داد، زیرا تمام عمر شریف خود را در مدینه سپری کرده است. علاوه بر این، نمی توان چنین مطلبی را ناشی از اشتباه نسخ دانست. زیرا به این مطلب تصریح می کند که مروان فرار کرد و عتبه برای یزید نامه نوشت که امام حسین (ع) حاضر نیست با تو بیعت کند.

۲. ۵. عبدالله بن عمر و بوسیدن ناف امام هنگام وداع

در بخشی از مجلس سی ام چنین آمده است:

عبدالله بن عمر از حرکت او مطلع شد و شتابان دنبال آن حضرت رفت و در یکی از منازل به آن حضرت رسید و گفت: «ای پسر رسول خدا! قصد سفر به کجا داری؟». فرمود: «عراق». گفت: «آرام باش. برگرد به حرم جدت».

حسین (ع) نپذیرفت. ابن عمر گفت: «ای ابا عبدالله! آنجا که رسول خدا می‌بوسید به من بنما». حسین ناف خود را عیان کرد و ابن عمر سه بار بر آن بوسه زد و گریست و گفت: «تو را به خدا می‌سپارم که تو در این سفر کشته خواهی شد» (صدوق، ۱۳۷۶: ۱۵۳).

دیدار امام با عبدالله بن عمر در منابع دیگر ذکر شده (ابن سعد، ۱۴۱۴: خامسه ۱/۴۴۴؛ ابن اثم کوفی، ۱۴۱۱: ۲۳/۵؛ ابن کثیر، ۱۴۲۲: ۱۶۲/۸؛ ذهبی، ۱۴۱۰: ۷/۵) اما چنین کیفیتی که در *امالی* صدوق آمده در هیچ یک از منابع تاریخی و حدیثی متقدم نیامده، جز در کتب حدیثی قرن یازدهم به بعد که از *امالی* شیخ صدوق نقل کرده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۱۳/۴۴؛ جزائری، ۱۴۲۷: ۱۹۹/۱؛ بحرانی، ۱۴۱۳: ۱۶۲/۱۷). به علاوه، آنچه در منابع روایی آمده حاکی از آن است که بوسه پیامبر (ص) بر صورت و دستان و چشمان امام حسین (ع) جای می‌گرفته و سخنی از بوسه بر ناف ایشان نیست (ابن سعد، ۱۴۱۴: خامسه ۱/۴۸۲؛ ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۵۱، ۷۰؛ صدوق، ۱۳۷۶: ۱۴۰، ۱۵۲، ۴۳۷).

۲.۶. ملاقات حرّ بن یزید با امام

برخی وقایع به صورتی بیان شده که در کتب دیگر نمی‌توان عین آن را یافت. مثلاً درباره دیدار حرّ بن یزید ریاحی آمده است:

حر بن یزید را با هزار سوار جلو او فرستاد. حرّ گفت چون از منزل برآمدم که برابر حسین (ع) روم، سه بار ندایی شنیدم که ای حرا! مژده بهشت گیر. برگشتم. کسی را ندیدم. گفتم مادر به عزای حرّ نشیند. به جنگ زاده پیغمبر می‌رود. چگونه مژده بهشت دارد؟! حرّ هنگام نماز ظهر به حسین (ع) رسید. حسین (ع) به پسرش دستور گفتن اذان و اقامه را داد و حسین (ع) با هر دو گروه نماز ظهر را خواند و چون سلام نماز داد، حرّ پیش جست و گفت: «السلام علیک یا ابن رسول الله و رحمة الله و برکاته». حسین (ع) فرمود: «و علیک السلام. تو کیستی ای بنده خدا؟». گفت: «من حرّ بن یزیدم». فرمود: «حرّ به جنگ ما آمدی یا به یاری ما؟». گفت: «مرا به جنگ تو فرستادند و به خدا پناه می‌برم که از قبر بیرون بیایم و پایم به موی سرم بسته باشد و دستم به

گردنم و مرا به رو در آتش جهنم اندازند. ای زاده رسول خدا (ص)! کجا می‌روی؟ برگرد به حرم جدّت زیرا تو را می‌کشند» (صدوق، ۱۳۷۶: ۱۵۴).

منابع دیگر این ملاقات را به شکلی بیان کرده‌اند که معقولانه‌تر است: ۱. امام به حجاج بن مسروق جعفی دستور گفتن اذان را داد (طبری، ۱۳۸۷: ۴۰۱/۵) نه به فرزندش؛ ۲. حدیث نفس حرّ در منابع دیگر ذکر نشده است؛ ۳. آشنایی امام با حرّ پیش از اقامه نماز صورت گرفت، چراکه ابتدا خطبه‌ای مختصر قرائت کرد و به حرّ فرمود که با سپاه امام نماز می‌خواند یا با سپاه خودش، که حرّ پذیرفته با سپاه امام نماز بخواند (همان). اما در این روایت حرّ ابتدا نماز را می‌خواند و سپس پیش می‌رود و خود را معرفی می‌کند؛ ۴. به حرّ دستور نبرد با امام داده نشده بود، بلکه مأمور بود مانع پیشروی امام به سمت کوفه شود و ضمن جدانشدن از سپاه امام، ایشان را نزد عبیدالله بن زیاد ببرند (صدوق، ۱۳۷۶: ۴۰۲).

۲. ۷. ملاقات امام با عبیدالله بن حرّ حنفی

شیخ صدوق آورده است:

حسین (ع) در قطقطنیه خیمه‌ای بر پا دید. فرمود: «این خیمه از کیست؟». گفتند: «از عبیدالله بن حرّ حنفی [جعفی]». حسین (ع) به او پیغام داد که: «ای مرد! تو گنهکار و خطاکاری و به راستی خداوند بدانچه کردی مؤاخذه‌ات می‌کند، اگر در این هنگام، به خدا توبه نکنی و مرا یاری نکنی، جدم در پیشگاه خداوند شفیع تو نباشد». گفت: «ای پسر رسول‌الله! اگر یاری‌ات کنم، اول کس باشم که جانم قربانت کنم، ولی این اسبم را تقدیمت کنم که به خدا هر وقت سوارش شدم هر چه را خواستم دریافتم و هر که قصد مرا کرده از او نجات یافتم، او را برگیر». حسین (ع) از او روی گردانید و فرمود: «ما را نیازی به تو و اسب تو نیست و من ستمکاران را به کمک خود نپذیرم، ولی بگریز، نه با ما باش و نه بر ما که هر که فریاد و شیون ما خاندان را بشنود و اجابت نکند خدایش به روی در دوزخ اندازد». سپس روانه شد (همان: ۱۵۴-۱۵۵).

این گزارش نیز در منابع دیگر به شکل دیگری بازگو شده است.

۱. دیدار مختصر امام حسین (ع) با عبیدالله بن حرّ در قصر بنی مقاتل صورت گرفته است (بلاذری، ۱۳۹۷: ۱۷۴/۳؛ دینوری، ۱۳۶۸: ۲۶۲؛ طبری، ۱۳۸۷: ۴۰۷/۵؛ ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱: ۷۳/۵؛ مفید، ۱۴۱۳: ۸۱/۲) و نه در منزل قطقطنیه.

۲. رفتار امام با عبیدالله بن حرّ بسیار کریمانه و بزرگووارانه بوده و او را گناهکار و خطاکار معرفی نکرده، بلکه پیغام ابتدایی امام برای ملاقات با او بوده، نه اینکه بدون مقدمه همراه با پیغام او را گناهکار بخواند. در کتب در این باره چنین آمده است:
حسین (ع) به نزد عبیدالله وارد شد و سلام گفت و نشست و او را دعوت کرد که در کار قیام با وی همراه شود. اما ابن حرّ همان گفته را برای وی تکرار کرد. حسین (ع) گفت: «اگر یاری ما نمی کنی، از خدا بترس و جزء کسانی که با ما پیکار می کنند مباش. به خدا هر که بانگ ما را بشنود و یاریمان نکند، به هلاکت افتد» (طبری، ۱۳۸۷: ۴۰۷/۵؛ مفید، ۱۴۱۳: ۸۱/۲).

۳. جزئیاتی که در این جریان ذکر شده مانند دادن اسب از سوی عبیدالله و ... در گزارش های دیگر یافت نمی شود. بدیهی است چنین جزئیاتی با پیش فرض های ذهنی در این روایت داخل شده است.

۲. ۸. فرستادن علی بن حسین (ع) برای آوردن آب از سوی امام حسین (ع)
در گزارش شیخ صدوق آمده است که حسین پسرش علی (ع) را با سی سوار و بیست پیاده برای آوردن آب فرستاد (صدوق، ۱۳۷۶: ۱۵۶). سیاق این روایت نشان دهنده آن است که دستور امام در شب عاشورا اتفاق افتاده است، اما این مطلب برخلاف دیگر روایات مشهور است که امام حضرت عباس (ع) را برای آوردن آب روانه کرد و البته این قضیه در شب هشتم بوده (بلاذری، ۱۳۹۷: ۱۸۱/۳؛ طبری، ۱۳۸۷: ۴۱۲/۵؛ رازی، ۱۳۷۹: ۷۰/۲)، نه شب عاشورا.

۲. ۹. اغراق در کشته شدن دشمنان به دست سپاه امام حسین (ع)
در این گزارش از تعداد کسانی که به دست یاران امام حسین (ع) کشته شدند، با

اغراق فراوان یاد شده است. تا قرن چهارم هجری در هیچ یک از منابع عاشورا از این مطالب سخنی به میان نیامده، اما از قرن چهارم به بعد در روایت *امالی* (صدوق، ۱۳۷۶: ۱۶۰-۱۶۳)، *روضه الواعظین* (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱۸۶/۱-۱۸۸) و مناقب ابن شهر آشوب (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۱۰۰/۴-۱۱۰) تعداد افراد کشته شده به دست جوانان اهل بیت با اغراق بیشتری نقل شده است (حسینی، ۱۳۸۶: ۱۵۵). این نکته در قرون نهم به بعد به اوج خود می‌رسد.

درباره تعداد کشته شدگان به دست علی اکبر (ع) آمده است که ایشان ۵۴ نفر را به قتل رسانده است. قاسم بن حسن و عبدالله بن مسلم هر کدام سه نفر کشته‌اند. از حضور، جنگ یا شهادت فرزندان عقیل و عبدالله بن جعفر، حضرت عباس (ع) و دیگر فرزندان حضرت علی (ع) هیچ یادی نشده است. در تعداد کسانی که به دست یاران امام کشته شدند، آمده است که حرّ ۱۸ نفر، زهیر بن قین ۱۹ نفر، حبیب بن مظاهر ۳۱ نفر، عبدالله بن عروة غفاری ۲۰ نفر، بریر بن خضیر ۳۰ نفر، مالک بن انس کاهلی ۱۸ نفر، زیاد بن مهاصر ۹ نفر، هلال بن حجاج ۱۳ نفر و وهب بن وهب هفت یا هشت نفر را کشتند (صدوق، ۱۳۷۶: ۱۶۰-۱۶۳) و از دیگر یاران او هیچ نامی نمی‌برد، گویا کس دیگری با وی نبوده است.

این تعدادی که شیخ صدوق در این روایت ذکر کرده، اگر به صورت تخمینی حساب شود، یعنی چنانچه کشتن هر یک نفر از سپاه دشمن در یک دقیقه به طول بینجامد، بنا بر شماری که اعلام شده حدود چهار ساعت قتل ۲۲۵ نفر از سپاه یزید به دست ۱۱ نفر از سپاه امام، زمان برده است که اگر ۶۱ نفر دیگر به طور متوسط و طبق آماری که روایت برای آن ۱۱ نفر گزارش کرده، هر کدام ۲۰ نفر را به قتل برسانند، حدود ۱۲۲۰ نفر کشته می‌شود که بدون تردید از حوصله یک نیم‌روز یا کمتر در روز عاشورا خارج بوده و حتی از نظر عقلی و عرفی هم امکان‌پذیر نیست. البته این تعداد که در مناقب ابن شهر آشوب نیز بیشتر خواهد شد، گرچه از نظر عقلی و عرفی پذیرفتنی نیست اما می‌توان توجیهی برای آن ذکر کرد که امام با قدرت الهی خویش قادر بود در نیروی این افراد تأثیری ایجاد کند که یک انسان عادی چنین قدرتی نداشته و روند عادی جنگ و پیکار را تحت تأثیر قرار دهد. اما باید در نظر داشت که اگر امام چنین تأثیر و تحولی را در روند طبیعی جنگ می‌گذاشت، سبب می‌شد بسیاری از افراد سپاه

مقابل از رویارویی با افراد بسیار قدرتمند سپاه امام سرباز زند و این روند سبب‌ساز تعطیلی جنگ می‌شد یا دست‌کم جنگ به استراحت بیشتر می‌انجامید تا نیروی سپاه واکاوی، و از تلفات بیشتر جلوگیری شود. به‌علاوه، برای کشته‌شدن این افراد قدرتمند دیگر نمی‌توان توجیهی در نظر گرفت، چراکه ایشان در سیطرهٔ قدرت امام قرار داشتند و امکان قتلشان کاملاً منتفی می‌شد، مگر اینکه امام اذن کشته‌شدنشان را بدهد. در هر حال چنین گزارش‌هایی باعث خواهد شد جریان از روند طبیعی خود خارج شود و جنگ و پیکار ائمه را نیز غیرعقلایی فرض کند.

۲. ۱۰. اشتباه در نقل اسامی یاران امام حسین (ع) یا اشعارشان

الف. در این کتاب از کسانی نام برده شده که در هیچ گزارش دیگری از یاران امام حسین (ع) شمرده نشده‌اند، مثل مالک بن انس، هلال بن حجاج یا وهب بن وهب نصرانی که به دست امام مسلمان شده بود. وهب بعد از جنگ سختی اسیر می‌شود. مادرش به سوی دشمن حمله می‌کند و امام از او می‌خواهد که برگردد، چراکه جهاد بر زنان تکلیف نیست (همان: ۱۶۱-۱۶۲). در گزارش‌های دیگر این داستان، درباره عبدالله بن عمیر کلبی نقل شده که ام‌وهب همسر او است نه مادرش (بلاذری، ۱۳۹۷: ۱۹۰/۳، ۱۹۴؛ طبری، ۱۳۸۷: ۴۲۹/۵؛ ابومخنف، ۱۴۱۷: ۲۱۸؛ ابن‌اعثم کوفی، ۱۴۱۱: ۱۰۴/۵؛ مفید، ۱۴۱۳: ۱۰۱/۲؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۶۵/۴؛ ابن‌شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۱۰۱/۴؛ ابن‌نما حلی، ۱۴۰۶: ۵۷؛ ابن‌کثیر، ۱۴۲۲: ۱۸۲/۸) و احتمال دارد قصه‌گویان به اشتباه نام او را وهب بن وهب گفته و ام‌وهب را نیز مادرش معرفی کرده باشند. همچنین، احتمال دارد مالک بن انس تغییر یافته انس بن مالک کاهلی و هلال بن حجاج تغییر یافته هلال بن نافع باشد.

ب. در نام و اشعار یاران امام نیز اشتباهاتی صورت گرفته؛ برای مثال رجزی که برای عبدالله بن مسلم بن عقیل نقل کرده (صدوق، ۱۳۷۶: ۱۶۲) همان شعری است که در روایت‌های دیگر به مسلم بن عقیل نسبت داده شده است (ابومخنف، ۱۴۱۷: ۱۳۴؛ طبری، ۱۳۸۷: ۳۷۴/۵؛ ابن‌اعثم کوفی، ۱۴۱۱: ۵۴/۵؛ اصفهانی، بی‌تا: ۱۰۶؛ مسعودی، ۱۴۰۹: ۵۸/۳؛ مفید، ۱۴۱۳: ۵۸/۲؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۳۳/۴).

در بخشی چنین آمده است:

ابن ابی جویریة از لشکر عمر سعد آمد و به آتش سوزان [پشت خیمه‌ها در داخل خندق] نگاه کرد و گفت: «ای حسین و ای یاران حسین! مژده آتش گیرید که در دنیا بدان شتافتید». حسین (ع) فرمود: «کیست این مرد؟». گفتند: «ابن جویریة». گفت: «خدایا! به او عذاب آتش در دنیا را بچشان!». اسبش رم برداشت و او را در همان آتش انداخت و سوزاند. مرد دیگری به نام تمیم بن حصین فزاری از سپاه عمر بن سعد بیرون آمد و فریاد کشید: «ای حسین و یاران حسین! آب فرات را ببینید که چون شکم ماهی موج می‌زند، به خدا قطره‌ای از آن نخواهد چشید تا از بی‌تابی جان دهید». حسین (ع) فرمود: «این مرد کیست؟». گفتند: «تمیم بن حصین است». فرمود: «او و پدرش از اهل دوزخ باشند. خدایا! امروز او را از تشنگی هلاک گردان». تشنگی او را گلوگیر کرد تا از اسبش به زمین افتاد و زیر سم اسب‌ها خرد شد. مرد دیگری از سپاه عمر بن سعد به نام محمد بن اشعث کندی پیش آمد و گفت: «ای حسین بن فاطمه! تو از طرف رسول خدا چه حرمتی داری که دیگران ندارند؟». فرمود: «از این آیه: إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ». سپس فرمود: «به خدا محمد (ص) از آل‌ابراهیم است و عترت راهبر از خاندان محمدند». فرمود: «این مرد کیست؟». گفتند: «محمد بن اشعث بن قیس کندی است». حسین سر به آسمان برداشت و گفت: «خدایا! به محمد بن اشعث یک خواری بده که هرگز عزیزش نگردانی». بر او عارضه‌ای رخ داد و از لشکر به کناری رفت تا خود را وارسد و خدا کزدمی بر او مسلط کرد و او را گزید و مکشوف‌العوره جان داد (صدوق، ۱۳۷۶: ۱۵۷).

در منابع دیگر، کسی به نام ابن ابی جویریة یا تمیم بن حصین که در کربلا حضور داشته باشد و چنین بر او حادث شده باشد، وجود ندارد. در تاریخ طبری مطلبی آمده که امام فردی را که یاوه گفت نفرین کرد، اما درباره اینکه نفرین مستجاب شده باشد، مطلبی ذکر نشده است (طبری، ۱۳۸۷: ۴۲۳/۵-۴۲۴؛ ابومخنف، ۱۴۱۷: ۲۰۵). عبارت منقول از طبری شبیه جمله ابن ابی جویریة است که بنابراین روایت درباره شمر رخ داده است. شبیه چنین رویدادی درباره ابن حوزة نیز آمده است (بلاذری، ۱۳۹۷: ۱۹۱/۳؛ طبری،

۱۴۱۷: ۴۳۰/۵-۴۳۱؛ مفید، ۱۴۱۳: ۱۰۲/۲؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۶۶/۴). شاید بنا بر تشابه اسمی، گزارش شیخ صدوق چنین از او نام برده است، اما گزارش شیخ صدوق و داستان اولی مربوط به حفر خندق‌ها است که به نظر می‌رسد هر دو حادثه بنا به شباهت اندکی که داشته‌اند در یک حادثه گزارش شده است.

محتمل است مراد از تمیم بن حصین، حصین بن تمیم یکی از فرماندهان سپاه عمر بن سعد باشد، اما چنین واقعه‌ای درباره وی گزارش نشده، چنانچه دیگر منابع گزارش می‌دهند او با حبیب بن مظاهر نیز پیکار کرده، در حالی که گزارش صدوق مربوط به لحظات پیش از نبرد روز عاشورا است (بلاذری، ۱۳۹۷: ۱۹۴/۳؛ طبری، ۱۳۸۷: ۴۳۹/۵؛ ابومخنف، ۱۴۱۷: ۲۳۰). اما کسی که رویدادی شبیه به آنچه شیخ صدوق آورده برایش اتفاق افتاده عبدالله یا عبیدالله بن ابی حصین از دی است که به امام گفت به خدا یک قطره از آن نمی‌چشی تا از تشنگی بمیری:

گوید حسین (ع) گفت: «خدایا او را از تشنگی بکش و هرگز او را نبخش». حمید بن مسلم گوید: «به خدا بعدها هنگامی که بیمار بود عیادتش کردم. به خدایی که جز او خدایی نیست دیدمش آب می‌خورد تا شکمش پر می‌شد و قی می‌کرد. آنگاه باز آب می‌خورد تا شکمش پر می‌شد و قی می‌کرد، اما سیراب نمی‌شد و چنین بود تا جان داد» (طبری، ۱۳۸۷: ۴۱۲/۵).

همچنین، محمد بن اشعث کندی که کتب تاریخی تا زمان قتل مسلم و دادن امان به او سخنانی درباره او گفته‌اند (ابن سعد، ۱۴۱۴: خامسة ۴۶۱/۱؛ بلاذری، ۱۳۹۷: ۲۲۴/۳؛ طبری، ۱۳۸۷: ۳۹۱/۵؛ ابن کثیر، ۱۴۲۲: ۱۵۹/۸) پس از مقتل مسلم دیگر نقشی ایفا نکرده است. از لحن روایت چنین مشخص می‌شود که مرگ این سه نفر در همان لحظه صورت گرفته، اما کسانی در کربلا بوده‌اند که امام آنها را نفرین کرده و برخی از آنها بعدها در حقیقتان مستجاب شده است (طبری، ۱۳۸۷: ۴۱۲/۵).

ج. نکته مهم دیگری که نشان می‌دهد لحن روایت، لحن امام صادق (ع) نیست، آن است که درباره اشخاص عبارتی به کار برده شده است، مانند: «بَعَثَ إِلَى الْحُسَيْنِ رَجُلًا يُقَالُ لَهُ عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ قَائِدُهُ فِي أَرْبَعَةِ آلَافِ فَارِسٍ» (صدوق، ۱۳۷۶: ۱۵۵) یا «وَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ زُهَيْرُ بْنُ الْقَيْنِ الْبَجَلِيُّ» (همان: ۱۵۶). این تعبیر یعنی «رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ» برای افراد

غیرمعروف به کار می‌رود، در حالی که عمر بن سعد و زهیر بن قین افراد مشهوری بودند (حسینی، ۱۳۸۶: ۱۵۶). البته این تعبیر برای افراد دیگری به کار برده شده است (صدوق، ۱۳۷۶: ۱۵۳، ۱۵۷، ۱۵۸).

۲. ۱۱. گردن زدن سنان بن انس به دست ابن زیاد

شیخ صدوق می‌گوید: «سنان سر حسین را نزد عبیدالله زیاد آورد و شعری سرود ... عبیدالله گفت: وای بر تو! اگر می‌دانستی او بهتر مردم است از نظر پدر و مادر! چرا او را کشتی؟ دستور داد گردن او را زدند و روحش به دوزخ شتافت» (همان: ۱۶۳). برخی روایات حاکی از آن است که مختار برای دستگیری سنان بن انس فرستاد، چراکه او ادعای قتل حسین (ع) داشت. او به بصره گریخته و پناه برده بود. خانه او را ویران کردند (طبری، ۱۳۸۷: ۶۵/۶؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۲۴۳/۴؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۳۳۴/۳). مختار به همراه او بسیاری دیگر از بزرگان کربلا را به قتل رساند (ابن کثیر، ۱۴۲۲: ۲۹۰/۸). ابن نما در نقلی که پیش از او چنین سخنی دیده نمی‌شود، می‌نویسد:

سنان بن انس به بصره گریخت، [مختار] خانه‌اش را ویران کرد. سپس سنان از بصره به سمت قادسیه حرکت کرد. جاسوسانی بر او گمارده شده بودند که به مختار خبر دادند و مختار او را در میان عُدَیْب و قادسیه دستگیر کرد و انگشتانش را بندبند برید و دست و پاهایش را قطع کرد و دیگری از روغن، داغ کرد و او را در آن انداخت (ابن نما حلی، ۱۴۱۶: ۱۲۰؛ همو، ۱۴۰۶: ۷۵؛ ابن طاووس، ۱۳۴۸: ۱۲۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۷۵/۴۵).

۲. ۱۲. تعداد زخم‌های واردشده به بدن امام حسین (ع)

شیخ صدوق از قول امام باقر (ع) می‌نویسد: «حسین بن علی (ع) کشته شد و سیصد و بیست و چند زخم نیزه و شمشیر و تیر در او یافتند و روایت شده که همه در جلو تنش بود چون پشت به دشمن نمی‌داد» (صدوق، ۱۳۷۶: ۱۶۴ و نیز، نک: فتال نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱۸۹/۱).

۱. در این نقل صحیح‌السند، روات روایت همه جز ابن‌بکیر که اختلافی است موثق‌اند (نک: طوسی، ۱۴۲۰: ۳۰۴؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۱۲، ۱۵۸، ۱۷۰، ۱۷۷؛ حلی، ۱۴۱۱: ۱۳، ۱۰۶؛

ابن داوود حلی، ۱۳۴۲: ۴۰، ۱۹۹، ۳۸۵). اغراق در شمارش زخم‌هایی که بر بدن امام حسین (ع) وارد شده، هویدا است، چراکه شیخ صدوق در روایتی دیگر که به امام صادق (ع) نسبت داده، نحوهٔ شهادت امام را بیان می‌کند، چنین کیفیت پرطمطراقی را برنناخته، بلکه شهادت را با برخورد تیری به گلوگاه امام خلاصه کرده. از این رو این تعداد را نمی‌توان با چنین کیفیتی جمع کرد (صدوق، ۱۳۷۶: ۱۶۳). تنها توجیهی که می‌توان برای روایت نخستین در نظر گرفت آن است که زخم‌های وارد شده بر امام زمانی صورت گرفت که دستور تاختن بر پیکرهای شهدای کربلا صادر شد (طبری، ۱۳۸۷: ۴۵۴/۵-۴۵۵؛ مسعودی، ۱۴۰۹: ۶۲/۳؛ مفید، ۱۴۱۳: ۱۱۳/۲؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۸۰/۴) و همین سبب شد زخم‌های بی‌شماری بر پیکرهای امام و شهدای دیگر وارد شود.

طبری نیز درباره ضربت‌هایی که به امام وارد شد روایتی نقل کرده که هر کسی کشتن امام را به دیگری وامی‌گذاشت که شمر آنها را سرزنش می‌کند. سپس از هر سو به او حمله بردند. ضربتی به کف دست چپ و شانه زدند که سنگین شد و در حال افتادن بود. در این حال سنان بن انس نخعی حمله برد و نیزه در او فرو برد که بیفتاد» (طبری، ۱۳۸۷: ۴۵۲/۵-۴۵۳). این نقل نشان می‌دهد هر کسی خود را در شأن مبارزه با امام نمی‌دید چه رسد به اینکه بتواند بر امام ضربت زند. این نقل وقتی در کنار روایت دیگر طبری و ... منقول از امام صادق (ع) قرار می‌گیرد که فرمود: «وقتی حسین بن علی (ع) کشته شد، ۳۳ ضربت نیزه و ۳۴ ضربت شمشیر بر او بود» (همان: ۴۵۳/۵؛ مسعودی، ۱۴۰۹: ۶۲/۳) این استدلال را مطمئن‌تر می‌کند که نقل صدوق باید با توجیهی که بیان شد همراه شود. چنین روایتی در دیگر کتب به اشکال گوناگون نقل شده است: قاضی نعمان: ۳۳ ضربه نیزه و ۴۴ ضربه شمشیر (ابن‌حیون مغربی، ۱۴۰۹: ۱۶۴/۳)، کلینی به نقل از امام باقر (ع): ۶۳ ضربه شمشیر و نیزه و کمان (کلینی، ۱۳۸۸: ۴۵۹/۶، ح ۹)، صاحب دعائم الاسلام به نقل از امام سجاد (ع): ۴۰ جراحت (ابن‌حیون مغربی، ۱۳۸۵: ۱۵۴/۲)، طبری امامی از امام صادق (ع): ۳۳ ضربه نیزه و ۴۴ ضربه شمشیر (طبری، ۱۴۱۳: ۱۷۸) و سید بن طاووس: ۳۳ ضربه نیزه و ۴۳ ضربه را ذکر کرده‌اند (ابن‌طاووس، ۱۳۴۸: ۱۲۹-۱۳۰) جز روضة الواعظین (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱۸۹/۱) که بنا به تشابه کامل حدیث از شیخ صدوق نقل کرده، تمامی منابع تعداد این ضربات را تقریباً شبیه به هم و معقولانه‌تر بیان داشته‌اند.

۲. اگر هر زخم را یک سانتی متر مربع در نظر بگیریم، ۳۲۰ زخم مساحتی بیش از سه مترمربع را در بر می‌گیرد و بدن انسان هرچند تنومند باشد سه متر مربع وسعت ندارد چه رسد به اینکه فقط قسمت جلوی بدن انسان این قدر مساحت داشته باشد (حسینی، ۱۳۸۶: ۱۶۱).

۲. ۱۳. رخداد‌های غیرطبیعی پس از شهادت امام حسین (ع)

الف. جاری شدن خون زیر سنگ‌های بیت المقدس

شیخ صدوق در یکی از روایات مجلس ۳۲ خود می‌نویسد:

فاطمه دختر علی (ع) گفت: سپس یزید دستور داد زنان حسین (ع) را با امام بیمار در زندانی جا دادند که از سرما و گرما جلوگیری نداشت تا چهره‌هایشان پوست گذاشت و در بیت المقدس سنگی برنداشتند، جز آنکه خون تازه زیرش بود و مردم خورشید را بر دیوارها سرخ دیدند مانند پتوهای رنگین تا علی بن حسین (ع) با زنان بیرون شد و سر حسین (ع) را به کربلا برگرداند (صدوق، ۱۳۷۶: ۱۶۷-۱۶۸).

۱. سند این روایت به شرح زیر است: «حَدَّثَنِي بِذَلِكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيَّةَ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ نَصْرِ بْنِ مُزَاحِمٍ عَنْ لُوطِ بْنِ يَحْيَى عَنْ الْحَارِثِ بْنِ كَعْبٍ عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ عَلِيٍّ».

سخنی از حال رجالی استاد شیخ صدوق، محمد بن علی ماجیلویه، نیست، اما خویی اکثر روایت شیخ صدوق را از ماجیلویه دلیل بر ترضی شاگردش شیخ صدوق گرفته؛ چون این شخص در کتب شیخ صدوق روایات بسیاری را نقل کرده است (خویی، ۱۴۱۳: ۵۵/۱۷). نام حارث بن کعب و حال رجالی عموی ماجیلویه موجود و مشخص نیست (همان: ۲۹۴/۱۴). محمد بن علی کوفی نیز به شدت فاسد الاعتقاد و ضعیف خوانده شده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۳۲؛ حلی، ۱۴۱۱: ۲۵۳). درباره نصر بن مزاحم (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۲۷-۴۲۸؛ عقیلی، ۱۴۱۸: ۳۰۰/۴؛ رازی، ۱۳۷۱: ۴۶۸/۸؛ ابن عدی، ۱۴۰۹: ۳۷/۷؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۲۸۴-۲۸۳/۱۳) از تمامی روایاتی که از ابومخنف لوط بن یحیی در منابع اهل سنت و شیعه موجود است، هیچ روایتی را نمی‌یابیم که درباره رخداد غیرطبیعی پس از شهادت

امام حسین (ع) روایتی نقل شده باشد. طبری که در تاریخ خود، تقریباً همه روایات ابومخنف را نقل کرده، با وجود اینکه وی در این زمینه روایات اندکی را نقل کرده، اما در تاریخ وی، چنین روایتی با این مضمون به سند ابومخنف دیده نمی‌شود.

۲. این روایت بسان برخی روایات شیخ صدوق دچار آشفتگی و پراکندگی در متن است. این نکته یا ناشی از آشفته‌گویی راوی روایت، یعنی فاطمه دختر امام حسین (ع)، است یا متأثر از اضطراب در سخن راویان بعدی است که این روایت را از فاطمه بنت‌الحسین (ع) نقل کرده‌اند، چراکه روایت درباره دو رویداد جدا از هم است که پشت سر هم بیان شده و پیوستگی و انسجام میان آنها برقرار نیست.

۳. از این روایت چنین برداشت می‌شود که تا زمان حضور اهل بیت که اسیر شامیان بودند، خون تازه از زیر هر سنگی که برمی‌داشتند جاری بود، یا مردم خورشید را بر دیوارها سرخ می‌دیدند، به محض انتقال اسرا به مدینه و الحاق سر مبارک امام به بدن شریفشان، نظام غیرطبیعی این شهر به حالت عادی بازگشت. بدون تردید بیت‌المقدس با حکومت یزید، که اصطلاحاً شام گفته می‌شد، اندک تفاوتی دارد. زیرا صحیح است که مناطق تحت نفوذ یزید بیت‌المقدس را شامل می‌شد، اما یزید در این منطقه حکمرانی نمی‌کرد، بلکه حکومت او در دمشق بوده که با بیت‌المقدس فاصله دارد. بنابراین، چه دلیلی می‌توان اقامه کرد که اسرا در شام و این اتفاق در بیت‌المقدس بیفتد که ارتباط بین این دو را نمی‌توان دریافت. از طرفی تمام فجایع در سرزمین کربلا رخ داده؛ چرا این دو رویداد یا دیگر اتفاقاتی که خارق‌العاده است، در این سرزمین واقع نشده! به نظر می‌رسد برای یافتن ارتباط این جریان نمی‌توان هیچ دلیل و توجیهی مطرح کرد. همچنین، نمی‌توان برای این قطعه که «مردم خورشید را بر دیوارها سرخ دیدند» معنایی مناسب دریافت تا بتوان آن را توجیه کرد.

۴. در بخشی از این روایت می‌خوانیم: «یزید دستور داد زنان حسین (ع) را با امام بیمار در زندانی جا دادند که از سرما و گرما جلوگیری نداشت تا چهره‌هایشان پوست گذاشت». این مطلب در منابع به نحو دیگری بیان شده است. در *الفتوح* چنین آمده: «یزید برای ایشان [اسرا] خانه‌ای تدارک دید و آنها روزهایی را در آن ساکن بودند و می‌گریستند و بر حسین (ع) نوحه‌سرایی می‌کردند» (ابن‌اعثم کوفی، ۱۴۱۱: ۱۳۳/۵). در

تاریخ طبری آمده است: «آنگاه [یزید] گفت تا زنان را در خانه‌ای جداگانه جای دهند و لوازم همراه کنند، برادرشان علی بن حسین نیز با آنها در همان خانه بود. پس از آن به خانه یزید رفتند و از زنان خاندان معاویه کس نماند که گریه‌کنان و نوحه‌گویان به پیشوازشان نیامده باشد. سه روز عزای حسین (ع) گرفتند و یزید به چاشت و شام نمی‌نشست، مگر با علی بن حسین (ع)» (طبری، ۱۳۸۷: ۴۶۲/۵). به نظر می‌رسد خبر صدوق پایه و اساس خبر خرابه یا دارالحجراه‌ای است که در قرن هفتم کامل بهایی بدان سخن معتقد بوده است (طبری، ۱۳۸۳: ۶۴۴).

ب. اشعار موجود بر روی سنگ‌های کنیسه‌ها پیش از بعثت پیامبر با مضمون خبر از شهادت امام حسین (ع)

از شیوخ بنوسلیم نقل شده به سرزمین‌های روم حمله بردیم. داخل کنیسه‌ای از کنیسه‌های آنان شدیم. در آن بیت شعری یافتیم که نوشته بود: «آیا گروهی که حسین را کشتند در روز حساب امید شفاعت از جدش را دارند؟!». پرسیدیم از چه سالی این مطلب بر این کنیسه نوشته شده؟ گفتند: سیصد سال پیش از اینکه پیامبرتان مبعوث شود (صدوق، ۱۳۷۶: ۱۳۱).

۱. همین روایت در معجم طبرانی از ابوسعید تغلبی نقل شده که در *امالی* شیخ صدوق، ابوشعب تغلبی آمده و وی را منکرالحديث خوانده‌اند (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴: ۴۰/۹؛ همو، ۱۴۱۵ ب: ۵۴/۲). یحیی بن یمان، او را دارای خطای بسیار، اما صدوق خوانده است (ذهبی، ۱۴۱۳: ۳۵۶/۸؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴: ۲۶۷/۱۱؛ همو، ۱۴۱۵ ب: ۳۱۹/۲). امام بنی‌سلیم نیز مجهول است. از این رو حدیث ضعیف تلقی خواهد شد.

۲. اگر این ماجرا صحت داشت، پیش از قتل امام حسین (ع) و به‌ویژه در زمان پیامبر (ص)، یعنی هنگامی که امام متولد می‌شد، باید این خبر در میان مسلمانان انتشار می‌یافت، حال آنکه نه در میان یهودیان و مسیحیان و نه در میان مسلمانان چنین خبری رواج نداشته است. این خبر در کتب دیگر نیز وجود دارد که همه با واسطه یحیی بن یمان نقل شده است (صدوق، ۱۳۷۶: ۱۳۱؛ طبری آملی، ۱۳۸۳: ۲۰۱).

ج. نوحه جنیان بر امام حسین (ع)

صدوق به نقل از عمرو بن ثابت می نویسد: «ام سلمه همسر پیامبر گوید: نوحه جنیان را از هنگامی که پیامبر رحلت فرمود نشنیده بودم مگر شب [شهادت حسین (ع) که] یکی از آنها چنین سرود: أَلَا يَا عَيْنُ فَأَنْهَمِلِي بِجَهْدٍ * فَمَنْ يَبْكِي عَلَيَّ الشُّهَدَاءُ بَعْدِي» (صدوق، ۱۳۷۶: ۱۳۹).

۱. روایاتی را که روایان آنها زنانی مانند ام سلمی، میمونه و ام سلمه بودند می توان چنین توجیه کرد: چه بسا اینکه این افراد ادعای شنیدن نوحه جنیان کرده اند، به دلیل ارتباطی بوده که با آنها داشته اند، اما مسئله ای که باقی می ماند این است که چرا جنیان در مکه یا مدینه به نوحه سرایی مشغول شدند و در همان سرزمین کربلا چنین نکردند.

۲. باید دانست که نیاز عاشورا به حوادث خارق العاده و شگفت چه بوده که روایان یا صاحب کتبی این مجموعه روایات اندک را نقل کرده اند. اگر نوحه ای هم شنیده می شده فقط افرادی می توانستند بشنوند که امکان ارتباط با جنیان برای آنها بوده است. بدون تردید اگر نوحه جنیان فراگیر بوده، روایات بی شماری باید موجود باشد که به حد تواتر رسیده و نه اینکه چند روایتی که روایان آنها افرادی خاص بوده و صرفاً با اهدافی خاص به نقل این روایات پرداخته باشند. همچنین، باید به این پرسش پاسخ داد که تفاوت نوحه سرایی جنیان با انسان ها در چیست که سبب شده چنین روایت یا مؤلفانی به نقل این گونه روایات اهتمام ورزند. در اینکه حادثه عاشورا آن قدر فجیع بوده که هر فرد دارای عواطف انسانی را به گریه و داشته و هر جنبنده ای را که از تسبیح خداوند روی گردان نیست به تأثر انداخته^۵ تردیدی نیست، اما داستان سرایی برخی برای نشان دادن وقایعی که حقیقتش را فقط افرادی درمی یابند که با قدرت ماورایی در ارتباط اند و هیچ ارتباطی به این داستان سراها ندارد، حقیقتاً حادثه مهم نهضت عاشورا را تحت تأثیر اخباری از این دست قرار می دهد تا افراد از فهم اهداف عالی آن درمانند.

نتیجه

۱. نگاه روایات شیخ صدوق به رویداد عاشورا نگاهی غیرطبیعی و ماورایی است. در زبان شیخ صدوق، پیوسته سخن از خدا، فرشتگان، پریان، روز رستاخیز، آسمان ها و عرش، جهان آخرت، معجزه، وحی و الهام، اخبار غیبی، ایمان و اعتقاد، انبیا و اولیای

الاهی جاری است. برخلاف قرائت رسمی و رایج امروزی که می‌کوشد به امام حسین (ع) به عنوان انسانی سیاست‌مدار و رهبر سیاسی نگاه کند. عاشورا در این قرائت حماسه نیست، بلکه مصیبت بزرگی است که به اجبار بر امام حسین (ع) تحمیل شده است.

۲. توضیح‌ندادن بسیاری از وقایع تاریخی را باید یکی از نقایص اصلی *امالی صدوق* دانست، چراکه در این روایت از رفتن امام به مکه، فرستادن مسلم به کوفه و نامه‌های کوفیان به امام سخنی به میان نیامده است. حرکت امام را از مدینه به کوفه روایت کرده و نحوه بیان به گونه‌ای است که نمی‌توان حذف این وقایع را اختصار نامید.

۳. علی‌رغم اینکه گزارش شیخ صدوق بر اساس حدیث سامان یافته، اما لحن روایات وی مانند لحن ابن‌اعثم، لحنی است که در «زبان حال» استفاده می‌شود.

۴. علاوه بر لحن، روایت شیخ صدوق نیز به گزارش ابن‌اعثم شباهت نزدیکی دارد، به طوری که چنین برداشت می‌شود هر دو گزارش برآمده از قصه‌های قصه‌خوانانی است که در عراق شهره بوده‌اند و داستان‌ها در لسان مردم رواج پیدا کرده بود که به تدریج به شکل روایت در افواه روات در آمده و در نتیجه به شیخ صدوق رسیده است.

۵. غالب روایات وی ضعیف‌السند، و از نظر متنی دچار آشفتگی است که برخی از آنها توجیه‌پذیر نیست. مجلس سی‌ام که به امام صادق (ع) منسوب و البته مفصل است و بیشتر حوادث تاریخی از ابتدا تا انتها در این حدیث گنجانده شده علاوه بر ضعف سندی دچار ناهمخوانی و ناهماهنگی با تاریخ مسلم و روایات دیگر است. محتمل است که این روایت از صورت شفاهی که میان مردم به صورت سینه‌به‌سینه رواج داشته، به مرور زمان و در اثر اشتباه روات دچار حذف و اضافه شده و بدین صورت کتابت شده که در نتیجه نمی‌توان این روایت را به امام صادق (ع) نسبت داد، مگر اینکه با نگاهی متعادل‌تر کلیت مطالب آن را که با دیگر منابع همسان است بپذیریم.

۶. تأثیر شیخ صدوق، به مانند ابن‌قولویه، از فضا و زمانه خود سبب شد حادثی در کتب خود ثبت یا در مجالس خود نقل کند که منشأ تحول روحی شیعه از فضای بسته به فضای باز خود بود، و این ناگزیر چه عالمان شیعی و چه عوام شیعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، می‌توان چنین گفت که نباید خفقان سیاسی‌مذهبی زمانه

پیش از وی را از نظر دور داشت که سبب شد عالمان و بیشتر، عوام برای رهایی از بن‌بست، خفقان و فشار چندساله‌ای که بر شیعه تحمیل شده بود، آن‌هم در مرکز تجمع شیعه و سنی، یعنی بغداد، و به طور کلی عراق، دست به فضیلت‌تراشی، منقبت‌خواهی و افراط یا تفریط‌گری‌هایی زنند که اثرش سال‌ها و قرن‌ها بعد بر جای ماند.

۷. برخی عبارات روایات وی که با دیگر منابع تطبیق داده می‌شود، گویای آن است که شیخ صدوق در بیان آنها دچار اشتباه شده، و بعضاً امکان توجیه اشتباهات نیست. وی در تعداد کشته‌شدگان دشمن به دست یاران امام حسین (ع) یا در شمار زخم‌هایی که دشمن بر تن شریف امام حسین (ع) گذاشت، به اغراق سخن گفته و به نظر می‌رسد روایات وی پایه‌گذار اغراق‌هایی است که در قرون دهم به بعد به اوج خود رسید.

پی‌نوشت‌ها

۱. این چهل مقتل علاوه بر کتب تاریخی دست اول، کتب مناقب و ... را در بر می‌گیرد، برای مطالعه بیشتر درباره اسامی این مقاتل، نک: رحمان ستایش و رفعت، ۱۳۸۹.
۲. هر سه روایت اخیر نخستین مرتبه در *الفتوح* ابن‌اعثم نقل شده است؛ ابن‌اعثم کوفی، ۱۴۱۱: ۱۱۰/۵.
۳. در نقل‌های دیگر مانند *روضه الواعظین* که در اصل از *امالی* صدوق مطالب مقتل الحسین خود را گرفته این مشاجره به خواهر ناقل این روایت، که دختر امام حسین (ع) است، نسبت داده شده است؛ نک: فتال نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱۹۲/۱.
۴. نخستین ناقل آن طبری در *تاریخ الأمم والملوک*، ۱۳۸۷: ۴۶۱/۵-۴۶۲.
۵. طبق آیه ۱۴ سوره اسراء توجه‌نکردن انسان‌ها ناشی از خاموشی درک و شعور آنها است نه اینکه این جنبنندگان از ادراک و شعور بی‌بهره‌اند.

منابع

قرآن کریم.

ابن ابی الحدید، عزالدین بن هبة الله (۱۳۷۸). شرح نهج البلاغة، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر: دار احیاء الکتب العربیة.

ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن (۱۳۸۵). الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر.

ابن أعمش کوفی، احمد بن علی (۱۳۷۴). ترجمه الفتوح، ترجمه: محمد بن احمد مستوفی هروی، تصحیح: غلامرضا محمد مجد طباطبایی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

ابن أعمش کوفی، احمد بن علی (۱۴۱۱). الفتوح، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار الأضواء.

ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی (۱۳۹۰). لسان المیزان، بیروت: مؤسسة الأعلمی.

ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی (۱۴۰۴). تهذیب التهذیب، بیروت: دار الفکر.

ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی (۱۴۱۵ الف). الاصابة، تحقیق: عادل أحمد عبدالموجود، علی محمد معوض، بیروت: دار الکتب العلمیة.

ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی (۱۴۱۵ ب). تقریب التهذیب، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة.

ابن حیون مغربی، نعمان بن محمد (۱۳۸۵). دعائم الاسلام، تحقیق: آصف فیضی، قم: مؤسسة آل البيت (ع).

ابن حیون مغربی، نعمان بن محمد (۱۴۰۹). شرح الأخبار، تحقیق: محمدحسین حسینی جلالی، قم: جامعه مدرسین.

ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۰۸). تاریخ ابن خلدون (دیوان المبتدأ والخبر فی تاریخ العرب والبربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر)، تحقیق: خلیل شحادة، بیروت: دار الفکر.

ابن داود حلّی، حسن بن علی (۱۳۴۲). الرجال (رجال ابن داود)، تهران: دانشگاه تهران.

ابن سعد، محمد (۱۴۱۴). الطبقات الكبرى، تحقیق: محمد بن صامل السلمی، الطائف: مكتبة الصديق.

ابن سعد، محمد (بی تا). ترجمة الامام الحسين (ع) من طبقات ابن سعد، تحقیق: عبدالعزيز الطباطبائی، بی جا: الهدف.

ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹). مناقب آل ابی طالب (ع)، قم: علامه.

ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۴۸). اللهوف علی قتلى الطفوف، ترجمه: احمد فهري زنجانی، تهران: جهان.

ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله (۱۴۱۲). الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت: دار الجیل.

ابن عدی، أبو أحمد عبدالله (۱۴۰۹). الکامل، تحقیق: یحیی مختار غزاوی، بیروت: دار الفکر.

ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۱۵). تاریخ مادیة دمشق، علی شیری، بیروت: دار الفکر.

ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۵۶). کامل الزیارات، تحقیق: عبدالحسین امینی، النجف: دار المرتضویة.

- ابن كنير، أبو الفداء إسماعيل (١٤٢٢). *البداية والنهاية*، بيروت: دار المعرفة.
- ابن نما حلي، جعفر بن محمد (١٤٠٦). *مثير الأحرار، تحقيق: مدرسة الامام المهدي (عج)*، قم: مدرسة الامام المهدي (عج).
- ابن نما حلي، جعفر بن محمد (١٤١٦). *ذوب النصارى فى شرح الثار، تحقيق: فارس حسون كريم*، قم: مؤسسة النشر الاسلامي.
- ابومخنف كوفي، لوط بن يحيى (١٤١٧). *وقعة الطفّ، تحقيق: محمدهادى يوسفى غروى*، قم: جامعه مدرسين.
- اسفنديارى، محمد (١٣٨٧). *كتاب شناسى عاشورا و امام حسين (ع)*، قم: صحيفه خرد.
- اصفهانى، على بن الحسين (بى تا). *مقاتل الطالبين، تحقيق: سيد احمد صقر*، بيروت: دار المعرفة.
- بحرانى، سيد هاشم بن سليمان (١٤١٣). *مدينة معاجز الأئمة الاثنى عشر*، قم: مؤسسة المعارف الاسلامية.
- برقى، احمد بن محمد (١٣٤٢). *رجال البرقى، تحقيق: محمد بن حسن طوسى*، حسن مصطفوى، تهران: دانشگاه تهران.
- بلاذرى، أحمد بن يحيى (١٣٩٧). *أنساب الأشراف، تحقيق: محمد باقر المحمودى*، بيروت: دار التعارف.
- جزائرى، نعمة الله بن عبدالله (١٤٢٧). *رياض الأبرار فى مناقب الأئمة الأطهار*، بيروت: مؤسسة التاريخ العربى.
- حسينى، سيد عبدالله (١٣٨٦). *معرفى و نقد منابع عاشورا*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامى.
- حلبى، تقى بن نجم (١٤٠٤). *تقريب المعارف، تحقيق: فارس تبريزيان (الحسون)*، قم: الهادى.
- حلى، حسن بن يوسف (١٤١١). *رجال العلامة الحلى، تحقيق: محمداصدق بحر العلوم*، النجف: دار الذخائر.
- حلى، حسن بن يوسف (١٩٨٢). *نهج الحقّ و كشف الصدق*، بيروت: دار الكتاب اللبنانى.
- خطيب بغدادى، احمد بن على (١٤١٧). *تاريخ بغداد*، بيروت: دار الكتب العلمية.
- خويى، سيد ابوالقاسم (١٤١٣). *معجم رجال الحديث، بى جا: بى نا*.
- دينورى، احمد بن داود (١٣٦٨). *الأخبار الطوال، تحقيق: عبدالمنعم عامر*، مراجعه جمال الدين شبالي، قم: الرضى.
- دينورى، عبدالله بن قتيبة (١٩٩٢). *المعارف، تحقيق: ثروت عكاشة، قاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب*.
- ذهبي، شمس الدين محمد (١٣٨٢). *ميزان الاعتدال فى نقد الرجال، تحقيق: على محمد البجاوى*، بيروت: دار المعرفة.
- ذهبي، شمس الدين محمد (١٤١٠). *تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير والأعلام*، تحقيق: عبدالسلام قدمرى، بيروت: دار الكتاب العربى.
- ذهبي، شمس الدين محمد (١٤١٣). *سير اعلام النبلاء، تحقيق: شعيب الأرنؤوط*، بيروت: مؤسسة الرسالة.
- رازى، ابن مسكويه (١٣٧٩). *تجارب الأمم، تحقيق: ابوالقاسم امامى*، تهران: سروش.
- رازى، عبدالرحمن بن أبى حاتم (١٣٧١). *الجرح والتعديل، مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانية* بحيدر آباد الدكن الهند، بيروت: دار إحياء التراث العربى.

روایات عاشورایی مقتل شیخ صدوق در میزان نقد / ۱۴۱

رحمان ستایش، محمدکاظم؛ رفعت، محسن (۱۳۸۹). «روایات عاشورایی الفتوح ابن أعثم کوفی در میزان نقد و بررسی»، در: حدیث پژوهی، ش ۳، ص ۷۹-۱۱۶.

شوشتری، محمدتقی (۱۴۱۹). قاموس الرجال، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
صحتی سردرودی، محمد (۱۳۸۵). عاشوراپژوهی با رویکردی به تحریف‌شناسی تاریخ امام حسین (ع)، قم: خادم الرضا.

صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۲). النخصال، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.

صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۶). الأمالی، تهران: کتابچی.

صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۸). عیون أخبار الرضا (ع)، تحقیق: مهدی لاجوردی، تهران: جهان.

صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۵). کمال الدین و تمام النعمة، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیة.

صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۸). التوحید، تحقیق: هاشم حسینی، قم: جامعه مدرسین.

صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۳). معانی الأخبار، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳). من لا یحضره الفقیه، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

طبرانی، سلیمان بن احمد (بی تا). المعجم الكبير، تحقیق: حمدی عبدالمجید السلفی، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳). الاحتجاج علی أهل اللجاج، تحقیق: محمدباقر خراسان، مشهد: نشر مرتضی.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۰). إعلام الوری بأعلام الهادی، تهران: اسلامیة.

طبری آملی، محمد بن جریر (۱۴۱۳). دلائل الامامة، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیة مؤسسه البعثة، قم: مطبعة البعثة.

طبری، حسن بن علی (۱۳۸۳). کامل بهایی، تحقیق: اکبر صفدری قزوینی، تهران: مرتضوی.

طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷). تاریخ الطبری (تاریخ الأمم والملوک)، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث.

طقطقی، محمد بن علی (۱۴۱۸). الفخری فی الآداب السلطانیة والدول الاسلامیة، تحقیق: عبدالقادر محمد مایو، بیروت: دار القلم العربی.

طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۳). رجال الطوسی، جواد قیومی اصفهانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱). مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، بیروت: مؤسسه فقه الشیعة.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۰). فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول (الفهرست للطوسی)، تحقیق: عبدالعزیز الطباطبائی، قم: مکتبه المحقق الطباطبائی.

عجمی، سبط (۱۴۰۷). الكشف الحثیث، تحقیق: صبیحی السامرائی، بیروت: مکتبه النهضة العربیة.

عقیلی، محمد بن عمرو (۱۴۱۸). ضعفاء العقیلی، بیروت: دار الکتب العلمیة، تحقیق: عبدالمعطی أمین قلعبی.

- فتال نیشابوری، محمد بن احمد (١٣٧٥). *روضه الواعظین و بصیرة المتعظین*، قم: رضی.
- کاشفی سبزواری، ملاحسین (بی تا). *روضه الشهداء*، تصحیح: ابوالحسن شعرانی، تهران: اسلامیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب (١٣٨٨). *الکافی*، تحقیق: علی اکبر الغفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر (١٤٠٣). *بحار الأنوار الجامعة لعلوم الأئمة الأطهار*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مزی، یوسف بن عبدالرحمن (١٤٠٦). *تهذیب الكمال فی أسماء الرجال*، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- مسعودی، علی بن حسین (١٤٠٩). *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق: اسعد داغر، قم: دار الهجرة.
- مفید، محمد بن محمد (١٤١٣). *الارشاد*، تحقیق: مؤسسة آل البيت (ع)، قم: کنگره شیخ مفید.
- مقریزی، أحمد بن علی (١٤٢٠). *إمتاع الأسماع*، تحقیق: محمد عبدالحمید النمیسى، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- نجاشی، احمد بن علی (١٣٦٥). *رجال النجاشی*، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
- نمازی شاهرودی، علی (١٤١٢). *مستدرکات علم رجال الحدیث*، بی جا: بی نا.
- واقدی، محمد بن عمر (١٤٠٩). *المغازی*، تحقیق: مارسدن جونز، بیروت: مؤسسة الأعلمی.
- یعقوبی، احمد بن أبی یعقوب (بی تا). *تاریخ یعقوبی*، بیروت: دار صادر.